



The University of Tehran Press

Comparison of Strength of Avicenna's, Aquinas' and Leibniz's Interpretations of the Argument of Possibility and Necessity against Different Criticisms

Mohammad Mhammadrezaei¹ | Mohammad Azadi^{2*}

1. Department of Philosophy, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: mmrezaei@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Philosophy, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: mo.azadi313@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 4 October 2023

Revised: 16 July 2024

Accepted: 29 July 2024

Published online 09 October 2024

Keywords:

Argument of possibility and necessity
Avicenna's interpretation
Leibniz's interpretation *Thomas*
Aquinas's interpretation

ABSTRACT

The argument of possibility and necessity is one of the arguments to prove the existence of God. In addition to Muslim thinkers such as Farabi and Avicenna, Western thinkers such as Thomas Aquinas and Leibniz have also presented interpretations for this proof. In this article, we examine which of the existing interpretations for the proof of possibility and necessity possesses more mastery compared to the criticisms expressed. In total, sixteen different criticisms on various interpretations of the proof of possibility and necessity will be presented and analyzed. Some of these critiques can be answered based on all three interpretations, while some can only be answered based on Avicenna's interpretation. By analyzing these criticisms, it is clear that among the various interpretations expressed for the argument of possibility and necessity, Avicenna's interpretation stands out due to this thinker's reference to more accurate foundations, such as considering eidetic possibility as the criterion for the effect's need for a cause and starting the argument from the concept of possibility. This interpretation demonstrates more strength and mastery than the interpretations of other thinkers, such as Thomas Aquinas and Leibniz. Furthermore, with Avicenna's philosophical system, we can respond to all the criticisms directed at this interpretation.

Cite this article: Mhammadrezaei, M. & Azadi, M. (2024). Comparison of Strength of Avicenna's, Aquinas' and Leibniz's Interpretations of the Argument of Possibility and Necessity against Different Criticisms. *Philosophy of Religion*, 21, (2), 117-128.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.365350.1005992>



Author: Mohammad Mhammadrezaei, Mohammad Azadi

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.365350.1005992>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

مقایسه اتقان تقریرهای ابن سینا، آکوئیناس، و لایب‌نیتس از برهان امکان و وجوب در مواجهه با نقدهای مختلف

محمد محمدرضایی^۱ | محمد آزادی^{۲*}

۱. گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: mmrezaei@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: mo.azadi313@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

برهان امکان و وجوب یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند متعال است که علاوه بر اندیشمندان مسلمان، مانند فارابی و ابن‌سینا، اندیشمندان غربی، مانند توماس آکوئیناس و لایب‌نیتس، نیز تقریرهایی برای این برهان ارائه داده‌اند. در مقاله حاضر بررسی می‌شود که از میان تقریرهای موجود برای برهان امکان و وجوب کدامیک در مقابل نقدهای بیان‌شده از اتقان بیشتری برخوردار است؟ در مجموع شانزده نقد مختلف بر تقریرهای گوناگون برهان امکان و وجوب بیان و تحلیل خواهند شد. برخی از این نقدها بر اساس هر سه تقریر و برخی صرفاً بر اساس تقریر ابن‌سینا قابل پاسخ هستند. با تحلیل این نقدها مشخص می‌شود از میان تقریرهای مختلفی که برای برهان امکان و وجوب بیان شده تقریر ابن‌سینا به سبب استناد این اندیشمند به مبانی متقن‌تر، مانند در نظر گرفتن امکان ماهوی به عنوان ملاک نیاز معلول به علت و شروع برهان از مفهوم امکان، نسبت به تقریرهای اندیشمندان دیگر، مانند توماس آکوئیناس و لایب‌نیتس، از قوت و اتقان بیشتری برخوردار است و با دستگاه فلسفی ابن‌سینا می‌توان به همه نقدهای وارد شده بر این تقریر پاسخ گفت.

کلیدواژه:

برهان امکان و وجوب،

تقریر ابن‌سینا،

تقریر توماس آکوئیناس،

تقریر لایب‌نیتس.

استناد: محمدرضایی، محمد و آزادی، محمد (۱۴۰۳). مقایسه اتقان تقریرهای ابن‌سینا، آکوئیناس، و لایب‌نیتس از برهان امکان و وجوب در مواجهه با نقدهای مختلف. *فلسفه دین*، ۲۱

(۲)، ۱۱۷-۱۲۸.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.365350.1005992>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان: محمد محمدرضایی و محمد آزادی

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.365350.1005992>



مقدمه

برهان امکان و وجوب یکی از مهم‌ترین برهان‌های اثبات وجود خداوند است که در آن مفاهیم امکان، وجوب، علیت، و ضرورت همراه با علیت مفاهیمی کلیدی و تأثیرگذار هستند. یکی از مشهورترین تقریرهای برهان امکان و وجوب به وسیله ابن سینا ارائه شده و از این رو معمولاً برهان امکان و وجوب به این اندیشمند انتساب پیدا می‌کند. البته طبق دیدگاهی دیگر فارابی برای اولین بار برهان امکان و وجوب را بیان کرده و ابن سینا به آن سامان و قوت بخشیده است (محمدرضایی، ۱۳۹۵: ۲۷۹ - ۲۸۰). از بین اندیشمندان غربی توماس آکوئیناس این برهان را به عنوان یکی از برهان‌های پنج‌گانه خویش معرفی می‌کند (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۲ - ۱۶۹). همچنین لایب‌نیتس اندیشمند دیگری است که تقریرهایی برای برهان امکان و وجوب بیان کرده است (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

بیان مسئله

در طول تاریخ بر تقریرهای مختلف برهان امکان و وجوب اشکالات مختلفی وارد شده است؛ درحالی‌که این تقریرها در پاسخگویی به این اشکالات از اتقان و استحکام یکسانی برخوردار نیستند. در مقاله کنونی برخی از مهم‌ترین و مشهورترین تقریرهای برهان امکان و وجوب بیان خواهند شد و پس از آن، با تحلیل استحکام این تقریرها در مقابل نقدهای گوناگونی که به برهان امکان و وجوب وارد شده، متقن‌ترین تقریر این برهان معین می‌شود. این مقایسه با روش تحلیلی و نظر به بنیادهای منطقی و فلسفی بیرونی و درونی هر برهان صورت خواهد گرفت.

الف) تقریرهای ابن سینا

در این مبحث، ابتدا تقریرهای سه‌گانه ابن سینا و سپس نقدهای وارد شده بر آن بررسی می‌شود.

سه تقریر اصلی ابن سینا از برهان امکان و وجوب در سه کتاب *مبدأ و معاد*، *اشارات و تنبیهات*، و *تعلیقات* بیان شده است.

تقریر اول ابن سینا. تقریر ارائه‌شده در کتاب *مبدأ و معاد* عبارت است از:

۱. قطعاً وجودی موجود است؛

۲. هر وجودی یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود؛

۳. اگر وجود واجب‌الوجود باشد، پس مطلوب حاصل است. ولی اگر ممکن باشد، تبیین می‌شود که این ممکن باید به

واجب‌الوجودی منتهی شود (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲)؛

۴. تسلسل علل بی‌نهایت محال است. امکان ندارد برای موجود ممکن علت‌های متسلسل بی‌نهایتی وجود داشته باشد. در این

مقدمه، تسلسل علل نفی می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲ - ۲۳)؛

۵. دوری بودن علت‌ها و معلول‌ها محال است. امکان ندارد ممکن و علتش به صورت دوری علت و معلول یک‌دیگر باشند

(ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۳ - ۲۴).

با کمک دو مقدمه چهارم و پنجم اثبات می‌شود که سلسله علت‌های متصور برای ممکن‌الوجود نمی‌تواند دچار تسلسل بی‌نهایت یا دور باشد و باید به وجودی واجب منتهی شود. به بیان دقیق‌تر، اگر وجود ممکن‌الوجود پذیرفته شود باید علتی داشته باشد. برای علت ممکن‌الوجود سه حالت به صورت حصر عقلی متصور است: سلسله علل آن به واجب‌الوجود منتهی شود، سلسله علل آن از بی‌نهایت ممکن‌الوجود تشکیل شود که به واجب‌الوجود منتهی نمی‌شود، میان ممکن‌الوجود و علت‌های آن ارتباط دوری برقرار باشد. به سبب استحاله دور و تسلسل، دو حالت دوم و سوم محال‌اند و از این رو وجود واجب‌الوجود اثبات می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۴).

تقریر دوم ابن سینا. ابن سینا در کتاب *اشارات و تنبیهات* با بیان مقدماتی برهان امکان و وجوب را برای اثبات باری تعالی

مطرح می‌کند. مقدماتی که وی، قبل از برهان، اثبات می‌کند از این قرار است: آنچه ممکن برای موجود شدن به آن نیاز دارد اگر

ممکن باشد، به شیء دیگری محتاج خواهد بود. اگر این شیء به وسیله واجب ایجاد شده باشد، وجود واجب‌الوجود ثابت می‌شود. اما اگر به موجود واجب منتهی نشود، سلسله موجودات ممکن تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت. این امر مستلزم تسلسل است. تسلسل در علل محال به شمار می‌آید. بر این اساس، سلسله ممکناتی که موجود هستند به علتی خارج از خود و ضرورتاً واجب نیاز دارند و به وسیله این واجب‌الوجود واجب می‌شوند (ابن‌سینا، بی‌تا، ج ۳: ۹۸).

میان تقریر برهان امکان و وجوب در کتاب مبدأ و معاد و اشارات تفاوت چندانی وجود ندارد. اما در اشارات به مقدماتی تفصیلی اشاره شده که به جامعیت بیشتر محتوای این کتاب در باب برهان امکان و وجوب منتهی شده است (ذبیحی، ۱۳۹۲: ۳۳۱).

تقریر سوم ابن‌سینا. در کتاب تعلیقات برهان امکان و وجوب بدین صورت آمده است:

۱. وجود به دو دسته محتاج به غیر- به گونه‌ای که احتیاج به غیر مقوم وجود او است- و غیر محتاج به غیر تقسیم می‌شود. در موجود غیر محتاج به غیر استغنائی از غیر مقوم این وجود محسوب می‌شود؛
۲. امکان ندارد وجود محتاج به غیر به موجود غیر محتاج به غیر تبدیل شود. همچنین امکان ندارد موجود غیر محتاج به غیر به موجود محتاج به غیر تبدیل شود. زیرا این امر به معنای تبدل و تغییر حقیقت و ذات آن‌ها خواهد بود؛
- بنا بر این محتوا، موجودات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ موجود متعلق به غیر و موجودی که حقیقت آن را بی‌نیازی از غیر تشکیل می‌دهد. نوع اول ممکن‌الوجود و نوع دوم واجب‌الوجود است.
- از این محتوا می‌توان تقریری از برهان امکان و وجوب را استنباط کرد که به دور و تسلسل نیازی ندارد. بنا بر این تقریر:
 ۱. در عالم خارج موجودی هست؛
 ۲. این موجود یا مستغنی از غیر است یا محتاج به غیر؛
 ۳. اگر مستغنی از غیر باشد، وجود واجب‌الوجود اثبات می‌شود؛
 ۴. اگر مستغنی از غیر نباشد، تعلق به غیر در حقیقت آن اخذ شده و باید به موجودی دیگر تقوم یابد؛
 ۵. امکان ندارد که همه موجودات عالم محتاج به غیر باشند و باید در عالم موجودی غنی از دیگران وجود داشته باشد؛
 ۶. بنابراین وجود موجودی غنی بالذات در عالم اثبات می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۷۸ - ۱۷۹؛ ← ذبیحی، ۱۳۹۲: ۳۳۶ - ۳۳۷).

اشکالات مطرح در مورد تقریرات ابن‌سینا

اشکالاتی که بر تقریرهای ابن‌سینا وارد شده‌اند به چند قسم عمده می‌توان تقسیم کرد:

اشکال اول. ابتدای برهان امکان و وجوب بر مفهوم وجود؛ برهان امکان و وجوب بر مفهوم وجود مبتنا دارد و در آن به حقیقت وجود استناد نمی‌شود. بنابراین نباید برهان امکان و وجوب را برهان صدیقین دانست که فقط در آن تأمل به حقیقت وجود نیاز است. این اشکال را ملاصدرا بیان می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۲۷).

پاسخ: ابن‌سینا از مفهوم وجود به عنوان حاکی از وجود استفاده کرده و از این رو اشکال یادشده وارد نیست (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۲۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). همچنین حتی اگر این اشکال پذیرفته شود، بر اصل صحت این تقریر خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

اشکال دوم. مبتنا بر امکان ماهوی؛ بنا بر نقد دیگر، در برهان ابن‌سینا امکان ماهوی مورد استناد قرار گرفته است. ولی در برهان صدیقین صدرا امکان فقری مورد استناد قرار می‌گیرد (محمدرضایی و همکاران، ۱۳۹۷).

پاسخ: اگر پذیرفته شود امکان ماهوی در اثبات وجوب وجود مؤثر است، این مسئله در مورد استناد به امکان فقری نیز جاری است و در هر دو برهان نوعی از امکان واسطه اثبات وجوب وجود قرار می‌گیرد. بنابراین از این منظر نمی‌توان یکی از دو برهان را برتر دانست (ذبیحی، ۱۳۹۲: ۳۴۹). البته برهان مبتنی بر امکان فقری اشاره دقیق‌تری بر مناط احتیاج معلول به علت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

ب) تقریر توماس آکوئیناس

تقریر توماس آکوئیناس از برهان امکان و وجوب را در قالب چند مقدمه می‌توان بیان کرد:

۱. ما اموری را که وجود دارند مشاهده می‌کنیم؛
 ۲. موجودها به نحو ممکن وجود دارند (یعنی ممکن است وجود داشته باشند و ممکن است وجود نداشته باشند)؛
 ۳. اگر عدم همه موجودها ممکن باشد، در گذشته زمانی بوده که در آن زمان هیچ چیز وجود نداشته است؛
 ۴. اگر در گذشته زمانی بود که در آن هیچ چیز وجود نداشت، اکنون نیز چیزی موجود نبود؛
 ۵. این سخن که اکنون چیزی وجود ندارد کاذب است؛
 ۶. بنابراین این سخن که فقط چیزهایی وجود دارند که ممکن هستند کاذب است؛
 ۷. از این رو، موجودی ضروری وجود دارد (یعنی موجودی که نمی‌تواند معدوم باشد)؛
 ۸. این موجود ضروری خدا است.
- این برهان پسینی است. زیرا بر تجربه انسان از پدیده‌های قابل مشاهده بنا شده است (پامر، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

ج) تقریرهای برهان لایب‌نیتس

لایب‌نیتس در برهان خود به اصل «جهت کافی» استناد می‌کند. طبق این برهان، برای هر حادثه یا وجود هر شیئی می‌توان تبیینی بر اساس علل متناهی ارائه کرد. جریان تبیین علت‌های متناهی می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. ولی اگر همه اجزای این سلسله علت‌ها متضمن اموری ممکن باشند، جهت کافی برای ایجاد سلسله علت‌ها نمی‌شود. بنابراین باید جهت کافی جوهری واجب و خارج از این توالی باشد (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۱۲ - ۴۱۳؛ راسل، ۱۳۹۰: ۷۶۸).

برهان لایب‌نیتس به صورت‌های مختلف تبیین و تقریر شده است:

تقریر اول. نورمن گیسلر در کتاب *فلسفه دین* به این صورت برهان لایب‌نیتس را تقریر می‌کند:

۱. همه جهان در حال تغییر کردن است؛
۲. موجود متغیر فاقد دلیلی فی‌نفسه برای وجود خود است؛
۳. برای هر موجودی علتی کافی وجود دارد. این علت کافی یا در درون خود آن موجود است یا در بیرون از آن؛
۴. بنابراین باید علتی برای توجیه وجود این جهان موجود باشد؛
۵. این علت یا علت کافی خویش است یا علتی بیرون آن وجود دارد؛
۶. سلسله بی‌نهایتی از علل کافی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛
۷. بنابراین باید علت اولایی برای جهان وجود داشته باشد؛ علت اولایی که هیچ دلیلی و رای آن وجود ندارد و خود دلیل کافی خویش است (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

تقریر دوم. کریستین ولف برهان لایب‌نیتس را بدین صورت تقریر می‌کند:

۱. روح انسانی وجود دارد؛
۲. هیچ موجودی بدون این دلیل کافی که چرا به جای عدم وجود دارد به عالم هستی قدم نمی‌گذارد؛
۳. دلیل وجود انسان باید یا در خودش باشد یا در دیگری که مغایر با او است؛
۴. دلیل وجود انسان در خودش نیست. زیرا عدم وجود او امکان دارد؛
۵. بنابراین باید دلیل وجود او در خارج از خودش باشد؛
۶. فقط موجودی می‌تواند دلیل کافی وجود انسان باشد که به موجودی منتهی شود که خودش دلیل وجود خودش است؛
۷. موجودی که دلیل کافی برای وجود خودش محسوب می‌شود واجب‌الوجود است؛
۸. بر این اساس باید واجب‌الوجودی وجود داشته باشد که علت کافی وجود انسان‌ها است؛
۹. فقدان وجود برای واجب‌الوجود از نظر منطقی غیرممکن است؛

۱۰. بر این اساس، واجب‌الوجود مذکور با خدای موجود فی‌نفسه که در کتاب مقدس به آن اشاره شده یکی است (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۲ - ۲۷۳).

تقریر سوم. تقریر جان مکی از برهان لایب‌نیس عبارت است از:

۱. همه جهان مجموعه‌ای از اشیای ممکن است. بنابراین مجموع جهان نیز ممکن است؛
۲. سلسله‌اشیا و علت‌های آن نمی‌تواند در زمان گذشته تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند؛
۳. هر چه در سلسله حوادث و علت‌های آن‌ها حرکت شود فقط موجودات ممکن رؤیت خواهند شد. همچنین اگر سلسله حوادث به عنوان یک مجموعه لحاظ شود، همه آن از ممکنات تشکیل می‌شود؛
۴. بر این اساس مجموعه جهان از ممکنات تشکیل شده و به دلیلی بیرون از خود نیاز دارد. باید برای کل جهان دلیلی کافی موجود باشد که با سلسله ممکنات مغایر است. این دلیل باید وجودش واجب باشد؛
۵. طبق مقدمات پیشین، اشیا برای وجود یافتن به دلیل کافی محتاج‌اند؛ دلیلی که ممکن نیست و واجب به شمار می‌آید (گیسلر، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

با بررسی تقریرهای گوناگون برهان لایب‌نیس می‌توان پی برد که همه تقریرهای این برهان بر دو نکته بنیان دارند:

۱. اصل دلیل کافی. بنا بر تفسیر لایب‌نیس از این اصل، هر امری برای وقوع یا تحقق و هر حکمی برای صدقش به جهتی کافی نیاز دارد که این حالتش را در مقابل عدم وقوع یا عدم تحقق یا عدم صدق توجیه کند (لتا، ۱۳۸۴: ۸۸). همچنین باید توجه داشت که عدم محض محتاج دلیل یا تبیین نیست (شاکرین، ۱۳۸۵: ۲۴۰).
۲. دلیل کافی برای ممکنات خارج از آن‌ها است. همه مجموعه‌های موجودات متناهی ممکن - به معنای ممکن خاص - هستند. از این رو به جهتی کافی نیاز دارند. همچنین جهت کافی همه ممکنات نباید ممکن - به امکان خاص - باشد. در حقیقت، باید جهت کافی موجودات امری واجب و بیرون از دایره مجموعه ممکنات باشد (راسل، ۱۳۸۴: ب: ۱۹۰).

د. اشکالات به تقریر آکوئیناس و لایب‌نیس

به تقریر توماس آکوئیناس و لایب‌نیس از برهان امکان و وجوب اشکالات گوناگونی وارد شده است.

اشکال اول. عدم نیاز جهان به علت در صورت ازلی بودن: بنا بر تقریر توماس، در صورت ممکن‌الوجود بودن همه موجودات عالم باید در یک زمان معین هیچ موجودی وجود نداشته باشد. با توجه به این مدعا، می‌توان گفت که اگر جهان همواره موجود باشد به علت نیاز نخواهد داشت (Hume, 1991: 150).

پاسخ: خود امکان - نه حدوث - ملاک نیازمندی معلول به علت است و ممکن بودن جهان با ازلی بودن آن ناسازگار نیست و نیاز او به علت را برطرف نمی‌کند (شمس، ۱۳۹۷) و حتی ازلی بودن نیاز عالم به واجب‌الوجود را بیشتر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۰۴).

اشکال دوم. عدم نیاز به ادامه سلسله علل تا واجب‌الوجود: نیازی نیست که سلسله علل تا خداوند ادامه یابد. می‌توان این سلسله را در خود جهان پایان داد. اگر پذیرفته شود که در درون جهان نظم وجود دارد، خود جهان به منزله خدا خواهد بود و نیازی نیست که خدایی فرامادی تعریف شود. هر تبیینی که سریع‌تر به موجود الهی برسد بهتر است (Hospers, 1970: 433).

پاسخ: طبق اصل علیت، هر معلولی به علتی نیاز دارد. بر اساس این اصل نمی‌توان در جهان توقف کرد. زیرا جهان و اجزای آن از ویژگی‌های معلولیت، مانند تغییر و تحول، برخوردارند و جهان مجموعه‌ای از اشیای نیازمند است. چگونه این مجموعه می‌تواند مستقل باشد؟ وابسته حتماً به موجودی مستقل اتکا دارد. همچنین مبدأ نظم در جهان نیست و ماده بی‌جان و بی‌شعور چگونه می‌تواند پدیده‌های شگفت‌انگیز را ایجاد کند؟ (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

اشکال سوم. نامتناهی بودن سلسله علل، مانند عدم تنهایی سلسله اعداد: هاسپرز سلسله حوادث را با سلسله اعداد مقایسه می‌کند. طبق نظر او همان‌گونه که سلسله اعداد بی‌انتهاست، سلسله زمان و پدیده‌های زمانی نیز می‌تواند بی‌نهایت

و بدون آغاز باشد. بنابراین آغازی وجود ندارد که خداوند پیش از وجود داشته باشد. به این ترتیب پرسشی مبنی بر اینکه منشأ زمان چیست نیز مطرح نمی‌شود. در حقیقت، سلسله علت‌ها مانند سلسله نامتناهی اعداد می‌تواند نامتناهی و بدون آغاز باشد. با این تفسیر، می‌توان پذیرفت که جهان ازلی است و به علت نخستین نیازی ندارد. سلسله بدون آغاز و بدون پایان در دانش ریاضی به کار گرفته شده و هیچ تناقضی در آن موجود نیست. فقط ذهنی رشدنیافته وجود حادثه نخستین را واجب می‌داند (Hospers, 1970: 434).

پاسخ: اشکال سوم به اشکال اول نزدیک است. اما در اشکال سوم سخن از مقایسه سلسله حوادث با سلسله زمان به میان آمده و به این ترتیب قیاسی برای امکان سلسله‌های بی‌نهایت ترسیم شده است. اولاً می‌توان گفت که سلسله نامتناهی علل نمی‌تواند مانند سلسله اعداد نامتناهی باشد. سلسله اعداد نامتناهی فاقد شرایط امتناع تسلسل است: ۱. اجزای سلسله بالفعل موجود باشند؛ ۲. همه اجزا مجتمعاً موجود باشند؛ ۳. اجزا ترتب واقعی بر هم داشته باشند. سلسله اعداد مجتمعاً موجود نیست و آنچه وجود دارد متناهی است. همچنین بین اعداد ترتب واقعی وجود ندارد. ثانیاً می‌توان گفت جهان وابسته و محتاج است و ازلی بودن جهان فقر آن را برطرف نمی‌کند، بلکه نیازمندی آن را بیشتر می‌سازد (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۲۰۵ - ۲۰۷).

اشکال چهارم. اشکال جهت کافی: بنا بر دیدگاه آکوئیناس، اموری مانند حرکت و علت و وجود بدون تبیین و بی‌معنا هستند و باید برای وجود این امور در جهان ممکنات تبیینی پیدا کرد. به این ترتیب، باید شرطی کافی برای این امور تبیین کرد که فراتر از جهان و جدای از آن است. در واقع، جهان به موجودی ضروری و علت فاعلی اولی و غیر وابسته احتیاج دارد (پامر، ۱۳۹۳: ۱۰۶). اما اشکال می‌شود که جهت کافی اصلی منطقی نیست و ضرورتی منطقی مبنی بر اینکه حتماً چنین تبیین‌هایی در آینده یافت شود یا چنین تبیین‌هایی حتماً وجود دارد در دسترس نیست. در واقع، اصل جهت کافی فرضی است که بسیاری از افراد برای پرهیز از این نتیجه که جهان بی‌معنا است آن را ضروری می‌پندارند. ولی، طبق دیدگاه صحیح، فرض بی‌معنا بودن جهان خود متناقض نیست. به این ترتیب، یک قیاس ذوحیدین در فرض کنونی اقامه می‌شود: یا خداوند وجود دارد یا این عالم قابل تبیین نیست. اگر از میان این دو حد قیاس تبیین‌ناپذیر بودن دنیا پذیرفته شود، خطایی منطقی رخ نمی‌دهد. بنابراین می‌توان عدم وجود خدا را پذیرفت و این گزاره به خطایی منطقی منجر نمی‌شود (پامر، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

پاسخ: این اشکال قابل قبول نیست. زیرا با وجود مطالبی که در این اشکال ذکر شد جهان نیازمند علت است و در این اشکال تبیین و جهتی کافی برای وجود ممکنات بیان نشده است. در حقیقت، این جهان به منزله یک کل وجود دارد و جهت کافی آن نیاز به تبیین دارد. به بیان دیگر، از جمع ممکنات نیز امری ممکن حاصل می‌شود که باید جهت کافی ایجاد آن‌ها را تبیین کرد (پامر، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

اشکال پنجم. مغالطه ترکیب مفصل در برهان امکان و وجوب: نیاز کل جهان به علت، به سبب نیازمندی اجزای آن به علت، نوعی مغالطه ترکیب مفصل است و نمی‌توان از نیاز اجزا حکمی مبنی بر نیاز کل را نتیجه گرفت (پامر، ۱۳۹۳: ۱۱۱). طبق این اشکال، احتیاج و نیاز به اجزای جهان اختصاص دارد و کل عالم بی‌نیاز از علت و سبب است (راسل، ۱۳۸۴ الف: ۱۷۵ - ۱۷۸).

پاسخ: این اشکال شاید به تقریر آکوئیناس وارد باشد. ولی متوجه تقریر سینوی نیست (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). زیرا این برهان از نظر به مجموع ممکنات ناشی نشده است. به بیان دیگر، احتیاج به واجب قضیه‌ای حقیقیه و صادق بر همه ممکنات است نه صرفاً بر مجموع آن‌ها. علاوه بر این، مجموع وجود خارجی ندارد و فقط یک لحاظ ذهنی است. بر همین اساس نیز از جمله ممکنات به شمار آمده است. به این ترتیب، حتی اگر مجموع جهان وجودی خارجی داشته باشد، به این سبب که ماهیتش زائد بر ذاتش است، ممکن ماهوی محسوب می‌شود و به واجب احتیاج دارد. به بیان دقیق‌تر، اموری مانند امکان و نیاز به غیر لازم عقلی هر وجود محدود است که در ساحت ذهن به دو حیثیت وجود و ماهیت تحلیل می‌شود. بنابراین نباید بر خورداری مجموع جهان از این اوصاف و استناد این اوصاف به آن را به امکان مشاهده حسی و آزمون‌پذیری محدود دانست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۱ - ۱۶۲).

اشکال ششم. ابتدای برهان بر امکان احتمالی: به نظر لایب‌نیتس برهان امکان و وجوب بر اساس معنای خاص از

امکان تبیین شده که به امکان احتمالی نزدیک است. طبق دیدگاه او، امکان وصف نسبت موجود بین موضوع و محمول نیست. این امکان وصفی است که بر نفس فردی که درصدد شناخت قضیه و تبیین آن است عارض می‌شود. این امکان به ورود جهل به علم و معرفت انسان دلالت می‌کند. به نظر لایبنیتس معنای ضرورت برای نسبت بین موضوع و محمول و در بحث حمل اولی استعمال می‌شود. طبق دیدگاه او قضیه ضروری قضیه‌ای به شمار می‌آید که محمول آن در ذات موضوع اخذ شده است (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۴۸ - ۳۵۳). با توجه به این تفسیر، قضایای ضروری بنا بر نگاه لایبنیتس به قضایای بدیهی در نگاه توماس آکوئیناس نزدیک است. توماس نیز برای قضایای بدیهی در مقایسه با علم فاعل شناسا و در مقام تبیین اقسامی را بیان می‌کند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۴۸ - ۳۵۳ و ۳۷۵ - ۳۷۷). بر این اساس، برخی از قضایای بدیهی به کمک وسایطی از سنخ خودشان قابل تبیین نیستند. این قضایا به عنوان قضایای ممکن معرفی می‌شوند. بنا بر دیدگاه لایبنیتس، این نوع از قضایا فقط با وجود واجب که بیرون از سلسله ممکنات است تبیین می‌شود. این تقریر باعث شده کانت و هیوم اشکالاتی را بر برهان امکان و وجوب ذکر کنند (پارسانیا، ۱۳۸۹). به نظر هیوم - مانند توماس - قضایای بدیهی قضایایی هستند که محمول در موضوع آن‌ها اخذ شده است. همچنین وی مانند لایبنیتس اعتقاد دارد که قضایای هندسه و حساب مصداقی از قضایای تحلیلی‌اند. اما به نظر او در مورد قضایای مرتبط با وقایع و حقایق خارجی تردید وجود دارد. در حقیقت، ضروری منطقی موجود در قضایای ریاضی در قضایای خارجی موجود نیست (Hume, 1991: 149). طبق دیدگاه لایبنیتس برای رهایی از شک باید به وجود واجبی که وجود برای او ضروری است و مبدأ عالم محسوب می‌شود اعتقاد یافت. به این ترتیب، ضرورتی که در قضایای خارجی مورد نیاز است تأمین می‌شود. زیرا وجود واجب‌الوجود ضرورت دنیا را ثابت می‌کند. هیوم این سخن لایبنیتس را قابل پذیرش نمی‌داند. به نظر او قضایای خارجی هیچ‌گاه ضرورت منطقی نخواهند داشت. همچنین به کمک اعتقاد به وجود واجب‌الوجود نیز علم انسان به ضرورت قضایای واقعی تأمین نمی‌شود. زیرا وجود خود واجب‌الوجود نیز مورد تردید است. هیوم طبق حکمی کلی اقامه برهان پیشینی برای هر امر واقعی را محال می‌داند. در حقیقت، اقامه برهان فقط برای اثبات اموری میسر است که طرف مقابل آن‌ها مشتمل بر تناقض باشد. اما امری که به آسانی می‌توان آن را تصور کرد مشتمل بر تناقض نخواهد بود. هر چیزی که بتوان آن را به عنوان موضوع تصور کرد به عنوان غیر موجود نیز قابل تصور است. با توجه به این قاعده سلب وجود از هیچ موجودی شامل تناقض نیست و از این رو نمی‌توان وجود هیچ موجودی را به صورت ضروری اثبات کرد (Hume, 1991: 149). بنا بر دیدگاه کانت نیز ذهن پس از رؤیت قضایای تجربی و برای تبیین آن‌ها به مفهوم واجب‌الوجود، که آن را از تجربه به دست نیاورده و از مفاهیم پیشینی است، متوسل می‌شود. البته به نظر کانت قضایای ضروری منطقی به قضایای تحلیلی محدود نمی‌شوند و قضایای ترکیبی ضروری نیز قابل بیان هستند. هنگامی که واجب‌الوجود با هستی مطلق تصور شود ذهن انسان سلسله‌ای از قضایای ترکیبی و تحلیلی را درباره آن بیان می‌کند؛ بدون اینکه قضایای یادشده تأییدی بر وجودی باشند که در متن واقع و ذات خویش ضروری است (کانت، ۱۳۶۲: ۶۶۶ - ۶۸۰).

پاسخ: اشکال کانت و هیوم به این سبب مطرح شده که طبق دیدگاه آن‌ها برهان برای رفع جهل انسان نسبت به قضایای خارجی و شکاکیت اقامه شده است. بر این اساس اشکال کرده‌اند که پدیده‌های ممکن نمی‌توانند اصل وجود خداوند را به عنوان واقعیتی خارجی ثابت کنند. طبق دیدگاه صحیح این اشکال بر تقریر لایبنیتس وارد است. ولی بر تقریرهایی که بر امکان ماهوی مبتنی هستند وارد نیست. در حقیقت، نقطه آغاز تقریرهای مبتنی بر امکان ماهوی شک و تردید فاعل شناسا نسبت به قضایای تجربی نیست. طبق دیدگاه صحیح، این تقریرها با حکمی ضروری و یقینی آغاز می‌شوند. مثلاً، گزاره‌هایی مانند «واقعیتی وجود دارد» یا «من وجود دارم» گزاره‌هایی ضروری هستند که ضرورت موجود در آن‌ها با ضرورت موجود در گزاره‌های تحلیلی در نگاه هیوم تفاوت دارد. همچنین ضرورت این قضایا نسبت به ضرورت موجود در گزاره‌های پیشینی از نگاه کانت متفاوت است. این دو قسم از ضرورت به عالم مفاهیم اختصاص دارند و نسبت به واقعیت‌های خارجی ساکت‌اند. اما برهان‌های مبتنی بر امکان ماهوی با گزاره‌ای آغاز می‌شوند که به واقعیت عینی تعلق دارد و بر اساس حمل شایع صادق است. به این ترتیب، پیوند برهان با قضایای خارجی و حقیقی برقرار می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ - ۱۶۷). مثلاً، در برهان ابن‌سینا هدف این نیست که با پذیرش وجوب واجب علم انسان به موجودات ممکن توجیه شود، بلکه به کمک علم به ممکن شک انسان نسبت به وجود واجب رفع می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۹).

اشکال هفتم. اشکال کانت بر علیت: طبق دیدگاه کانت، اصل علیت در عوالم دیگر غیر از جهان محسوس کاربرد ندارد و نمی‌توان در امور دیگری مانند معقولات از این برهان استفاده کرد. اما در برهان امکان و وجوب اصل علیت برای جهان فراتر از جهان محسوس به کار رفته است (پامر، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

پاسخ: بنا بر اصل علیت، تحقق هر معلولی بر وجود علت توقف دارد. این اصل قانونی عام و فراگیر به شمار می‌آید و در همهٔ ساحات وجود، اعم از مادی و فرامادی و تجربی و غیرتجربی، جاری است (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

اشکال هشتم. اشکال معرفت‌شناختی هیوم و کانت: بنا بر اشکال هیوم و کانت، گزاره‌های ضروری و یقین‌آور به عالم ذهن محدود می‌شوند و از این رو احتمال غیر عقلانی بودن جهان خارج قابل نفی نیست. به نظر هیوم و کانت، گزاره‌های بیان‌شده دربارهٔ امور واقعی و خارجی غیر ضروری هستند (Hume, 1992: 21-22 & 165؛ کانت، ۱۳۷۰: ۹۶ - ۱۰۳). با بررسی دقیق دیدگاه این دو اندیشمند می‌تواند پی برد که آن‌ها دربارهٔ گزاره‌های حاکی از ماهیت و ذوات اشیا تردید دارند. هیوم و کانت با تعمیم این مطلب به همهٔ قضایای حاکی از واقع بیان گزاره‌های یقینی دال بر قضایای خارجی را غیرممکن می‌دانند.

پاسخ: راه یقین به امور خارجی به طور مطلق مسدود نیست و نمی‌توان در صدق برخی از گزاره‌های مفهومی حاکی از واقع تردید کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۰). مثلاً، کانت وجود نومن را می‌پذیرد. ولی آن را غیرقابل شناخت می‌داند. در این گزاره کانت صدق یک گزارهٔ خارجی را تأیید می‌کند (پارسانیا، ۱۳۸۹).

اشکال نهم. اشکال بر معنای واجب‌الوجود: بنا بر دیدگاه هیوم، تصور خداوند به معنای موجودی که وجود او ضرورت دارد بی‌معنا است (پامر، ۱۳۹۳: ۱۳۰). طبق دیدگاه هیوم، اموری مانند وجوب و ضرورت از قبیل امور منطقی هستند و در گزاره‌های وجودی هرگز ضرورت راه ندارد. بنابراین باید جمع ضرورت با گزاره‌های وجودی را ناسازگار دانست (Hume, 1991: 149؛ محمدرضایی، ۱۳۷۱: ۵۹). راسل نیز معتقد است عنوان واجب‌الوجود فقط در صورتی دارای معنا است که به قضایای تحلیلی که نفی آن‌ها موجب تناقض است اطلاق شود. همچنین گزارهٔ دال بر وجود یک چیز هرگز نمی‌تواند تحلیلی باشد. راسل در واقع ترکیب وجوب و وجود را ترکیبی ناسازگار می‌داند و این ترکیب به نظر او صادق نیست (راسل، ۱۳۸۴: ۱۶۹ - ۱۷۳).

پاسخ: بنا بر تقریر صحیح، در برهان امکان و وجوب از وجود به سمت تصور حرکت می‌شود، نه از تصور موجود کامل به وجود آن. اندیشمندانی مانند توماس آکوئیناس در این برهان تلاش کرده‌اند تبیینی وجودشناختی ارائه دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۷ - ۱۶۸). باید توجه داشت که مفهوم واجب‌الوجود مفهومی ناسازگار محسوب نمی‌شود و بیانی که هیوم در اثبات ناسازگاری این مفهوم ذکر می‌کند قابل پذیرش نیست. هیوم امکان سلب وجود از واجب‌الوجود را به این دلیل می‌داند که استناد وجوب به آن استنادی اشتباه است. اما با تحلیل دقیق برهان امکان و وجوب و مفهوم واجب‌الوجود می‌توان پی برد که تردید در وجود واجب به لحاظ واقعیت خارجی است و به لحاظ حمل اولی و معنای واجب‌الوجود این تردید وجود ندارد. با توجه به تفاوت این دو لحاظ و حمل، بین نفی وجود از واجب‌الوجود به لحاظ حمل شایع - حمل وجود بر آن - با حمل وجود بر آن به لحاظ حمل اولی منافاتی موجود نیست. همچنین، طبق دیدگاه صحیح ضرورت یک معنای منطقی و محدود به گزاره‌های تحلیلی نیست و در مورد گزاره‌های ترکیبی نیز به کار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۸؛ پارسانیا، ۱۳۸۹).

اشکال دهم. اشکال بر اطلاق وجود به واجب‌الوجود: در برهان امکان و وجوب تلاش می‌شود که وجود به عنوان یک محمول بر واجب‌الوجود حمل شود. اما وجود هیچ‌گاه نمی‌تواند محمول یک موضوع قرار بگیرد. بنابراین برهان امکان و وجوب قابل پذیرش نیست (راسل، ۱۳۸۴: ۱۷۱ - ۱۷۲). با توجه به این اشکال، حمل هستی و وجود بر حقایق خارجی اشتباه است. از این رو، قضیهٔ خداوند وجود دارد بی‌معنا است و یک خطای زبانی محسوب می‌شود.

پاسخ: پاسخ این اشکال شبیه به پاسخ اشکال پیشین است. زیرا مفهوم وجود مفهومی عام با مصادیق فراوانی است. این مفهوم بر اساس مصادیقش متفاوت می‌شود. بخشی از مصادیق این مفهوم به نسبت میان موضوع و محمول قضایا اشاره دارند و برخی به حقایق خارجی دلالت می‌کنند. با توجه به این مطلب، نباید خصوصیت متعلق به برخی از مصادیق وجود را به همهٔ مصادیق آن تعمیم داد و این مفهوم را صرفاً به مفاهیم دال بر نسبت بین موضوع و محمول قضایا محدود کرد (پارسانیا، ۱۳۸۹).

اشکال یازدهم. اشکال اول پلانتینگا بر فقدان ممکنات در زمانی واحد: بنا بر تقریر توماس آکوئیناس، باید

پذیرفت که هر موجود ممکن باید در مقطعی از زمان وجود نداشته باشد. به نظر پلانتینگا این مطلب قابل پذیرش نیست. زیرا می‌توان موجود ممکنی را تصور کرد که همواره موجود بوده است. در حقیقت، امکان با قدیم بودن شیء ممکن ناسازگار نیست و امکان شیء لزوماً به معنای حدوث زمانی آن نخواهد بود (پلانتینگا، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

پاسخ: این اشکال بر برهان توماس وارد است. اما نمی‌توان آن را بر تقریر ابن‌سینا وارد دانست. زیرا در تقریر ابن‌سینا امکان ماهوی - نه حدوث - مورد بحث است و در هیچ‌یک از مقدمات ادعا نشده که در صورت ممکن بودن همه موجودات عالم باید در یک برهه زمان هیچ موجودی وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد آکوئیناس به ملازمه بین امکان و حدوث زمانی اعتقاد دارد. ولی این ملازمه قابل پذیرش نیست. در واقع، موجود ممکنی را می‌توان تصور کرد که ازلی است. اما ازلی بودن نیاز ممکن به علت را برطرف نمی‌کند (شمس، ۱۳۹۷).

اشکال دوازدهم. اشکال دوم پلانتینگا بر فقدان ممکنات در زمانی واحد: حتی اگر پذیرفته شود که هر موجود ممکنی باید در برهه‌ای از زمان موجود نباشد، نمی‌توان مقدمه بعدی استدلال توماس را پذیرفت. طبق این مقدمه، اگر همه موجودات ممکن باشند، باید در برهه‌ای از زمان هیچ موجودی وجود نداشته باشد (پلانتینگا، ۱۳۸۴: ۱۴۲ - ۱۴۳). به نظر هپ بورن نیز هر موجود ممکنی می‌تواند در برهه‌ای از زمان موجود نباشد. ولی نمی‌توان نتیجه گرفت که لزوماً در زمانی واحد همه موجودات ممکن وجود نداشته‌اند. در واقع، می‌توان دنیایی را تصور کرد که از سلسله‌ای نامتناهی از امور ممکن و فانی ایجاد شده و این موجودات پی‌درپی ایجاد می‌شوند (Hepborn, 1967: 435).

پاسخ: این اشکال به برهان توماس وارد است. ولی در مورد تقریر ابن‌سینا و فارابی قابل پذیرش نیست. زیرا در تقریر ابن‌سینا مقدمه‌ای مبنی بر تلازم حادث زمانی بودن موجودات با فقدان موجودات ممکن در زمانی واحد وجود ندارد. در واقع، ابن‌اندیشمند برهان خود را بر امکان ذاتی بنیان نهاده و از این رو اشکال یادشده بر تقریر او وارد نیست.

اشکال سیزدهم. اشکال ویلیام اوکام: بنا بر اشکال ویلیام اوکام، برهان امکان و وجوب بر ارتباط ضروری میان علت و معلول مبتنی است. ولی در تجربه دلیل و مبنای قابل پذیرشی برای اثبات رابطه ضروری بین علت و معلول وجود ندارد. از این رو، یکی از مقدمات برهان قابل اثبات نیست (Ockham, 1964: 129).

پاسخ: این اشکال به‌خصوص در مورد تقریر ابن‌سینا قابل پذیرش نیست. طبق دیدگاه صحیح، گزاره «هر معلولی محتاج علت است» گزاره‌ای تحلیلی و بدیهی است. به بیان دیگر، با تحلیل مفهوم «معلول» می‌توان پی برد که مفهوم نیازمندی و توقف بر غیر در این مفهوم مأخوذ است. از این رو، برای اثبات این گزاره به ارائه استدلال نیازی نیست (محمدرضایی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

اشکال چهاردهم. لزوم تخصیص قاعده عقلی عدم تحقق اشیا بدون علت: در برهان امکان و وجوب ادعا شده که موجودی وجود دارد که نیازمند علت نیست. ولی اصل علیت بر نیازمندی هر موجودی به علت دلالت دارد (Hospers, 1970: 431؛ راسل، ۱۳۵۱: ۱۱۵).

پاسخ: طبق دیدگاه صحیح، قاعده عقلی یادشده به موجودات امکانی، که در ذاتشان مقتضی وجود یا عدم نیستند، تعلق دارد و حاجت به علت از خصیصه‌های موجود بما هو موجود نیست (سبحانی، ۱۴۲۸: ۴۱؛ قدردان، ۱۳۸۶: ۷۷ - ۷۹).

نتیجه

در این مقاله تقریرهای گوناگون برهان امکان و وجوب و نقدهای مختلف واردشده بر آن‌ها مورد تبیین و بررسی قرار گرفت. برخی از این نقدها بر اساس مبانی مورد قبول ابن‌سینا و توماس آکوئیناس و لایب‌نیتس قابل پاسخ بودند. مثلاً، دو نقد عدم نیاز جهان به علت در صورت ازلی بودن و عدم نیاز به ادامه سلسله علل تا واجب‌الوجود بر اساس مبانی هر سه اندیشمند قابل پاسخ بود. ولی امکان پاسخگویی به برخی از این نقدها بر اساس مبانی آکوئیناس و لایب‌نیتس وجود نداشت. اما بر مبنای بنیادهای نظام فلسفی ابن‌سینا امکان پاسخگویی به این نقدها وجود داشت. غالب نقدهایی که بر تقریر توماس آکوئیناس و لایب‌نیتس وارد بود به تبیین مورد قبول ایشان از ملاک نیازمندی معلول به علت - حدوث زمانی - بازمی‌گشت. در مقابل، به این سبب که ابن‌سینا ملاک نیازمندی معلول به علت را ماهیت امکانی قرار داده بود نقدهای یادشده قابل پاسخ می‌شدند. مثلاً، صحت اشکال اول

پلاتینیگا بر فقدان ممکنات در زمانی واحد را بر اساس مبانی آکوئیناس نمی‌توان نفی کرد. ولی این نقد بر مبانی پذیرش امکان ماهوی نفی می‌شد. همچنین بسیاری از نقدهای گوناگونی که در کلام اندیشمندانی مانند کانت و هیوم و اوکام ذکر شده است بر برخی از پیش‌فرض‌ها و مبانی غیرصحیح مبتنا دارد. مثلاً، کانت با نقد امکان وجود محمولی یا نقد کاربرد اصل علیت در ورای جهان محسوس به رد برهان امکان و وجوب می‌پردازد. هیوم نیز با نفی وجود ضرورت منطقی در قضایای خارجی-مانند برهان امکان و وجوب- و نفی معناداری اصطلاح واجب‌الوجود به نقد می‌پردازد. اما این اشکالات بنیادین با پذیرش بنیادهای فکری صحیح قابل قبول نخواهند بود. بر این اساس، تقریرهای ابن سینا از برهان امکان و وجوب نسبت به تقریرهای آکوئیناس و لایب‌نیس اتقان بیشتری داشت و هیچ یک از نقدهای یادشده در این مقاله بر صحت تقریرهای ابن سینا خدشه‌ای وارد نمی‌کرد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ ق). *التعلیقات*. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- _____ (بی تا). *الاشارات و التنبیها*. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۹). برهان امکان و وجوب و نقدهای کانت و هیوم. حکمت معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، س ۱، ش ۱.
- پامر، مایکل (۱۳۹۳). *درباره خدا*. مترجم: نعیمه پورمحمدی. تهران: علمی فرهنگی.
- پلاتینگا، الوین (۱۳۸۴). *فلسفه دین (خدا، اختیار، بشر)*. مترجم: محمد سعیدی مهر. قم: مدرسه فرهنگی طه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *تبیین براهین اثبات خدا*. چ ۵. قم: اسرا.
- ذبیحی، محمد (۱۳۹۲). *فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آرای ابن سینا*. چ ۷. تهران: سمت
- راسل، برتراند (۱۳۵۱). *جهان بینی علمی*. مترجم: حسن منصور. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴ الف). *شرح انتقادی فلسفه لایب‌نیتس*. مترجم: ایرج قانونی. تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۴ ب). *عرفان و منطق*. مترجم: نجف دریابندری. چ ۳. تهران: ناهید.
- _____ (۱۳۹۰). *تاریخ فلسفه غرب*. مترجم: نجف دریابندری. چ ۷. تهران: پرواز.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ ق). *محاضرات فی الاهیات*. چ ۱۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۵). *براهین اثبات وجود خدا در تقدی بر شبهات جان هاسپرز*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شمس، حسین (۱۳۹۷). *تحلیل انتقادی برهان امکان آکوئیناس و نقد پلاتینگا بر آن*. حکمت و فلسفه. س ۱۴، ش ۱.
- صدرالدین شیرازی (مالصدرا)، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. چ ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۴ ش). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. چ ۲. تهران: صدرا.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۶). *پاسخ به شبهات کلامی، دفتر اول: خداشناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۶). *تاریخ فلسفه*. چ ۳. مترجم: غلامرضا اعوانی. تهران: علمی و فرهنگی. چ ۴.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲). *سنجش خرد ناب*. مترجم: میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۰). *تمهیدات*. مترجم: غلام‌علی حدادعادل. تهران: نشر دانشگاهی.
- گیسلر، نورمن ال. (۱۳۸۴ ش). *فلسفه دین*. مترجم: حمیدرضا آیت‌الهی. تهران: حکمت.
- لتا، رابرت (۱۳۸۴). *فلسفه لایب‌نیتس*. مترجم: فاطمه مینایی. تهران: هرمس.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۹۱). *الهیات فلسفی*. قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۹۵). *کلام جدید با رویکرد تطبیقی*. چ ۲. قم: معارف.
- محمدرضایی، محمد و علی‌گو، محمدعلی (۱۳۹۷). برهان امکان و وجوب سینوی؛ رهیده از تسلسل، گرفتار ماهیت. پژوهش‌های هستی‌شناختی، س ۷، ش ۱۳.
- محمدرضایی، محمد و مجالی‌نسب، علی‌رضا (۱۳۷۱). *براهین اثبات وجود خدا در غرب*. قم: مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی.
- Hepborn, R. W. (1967). *Cosmological argument for the existence of God*. in Paul Edwards Encyclopedia of philosophy.
- Hospers, J. (1970). *An Introduction to philosophical Analysis*. Routledge and Kegan Paul LTD.
- Hume, D. (1991). *Dialogues Concerning on Natural Religion*. London: Routledge.
- (1992). *Enquiries Concerning Human Understanding and Concerning The Principles of Morals*. Oxford.
- Ockham, W. (1964). *Philosophical writings*. Indiana, Bobs Merrill.